

امین خندقی، مقصود (۱۳۹۳). مقایسه آراء مک کرنن و آیزنر در خصوص تربیت دینی و نقش آن در برنامه درسی. مجموعه سمینارهای تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



مقایسه آراء مک کرنن و آیزنر در خصوص تربیت دینی و نقش آن در برنامه درسی

دکتر مقصود امین خندقی^۱

تاریخ ارائه سمینار: آذرماه ۱۳۸۸

در این سخنرانی آرای دو نفر از صاحب نظران یعنی؛ مک کرنن و آیزنر شناخته شده حوزه برنامه درسی را در خصوص تربیت دینی و نقشش در برنامه درسی را مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ساختار بحث در یک نگاه کلی به چهار بخش تقسیم می شود:

۱- بررسی تفکیکی آرای مک کرنن و آیزنر؛

۲- مقایسه بین آنها که این مقایسه می تواند هم ناظر بر شباهت های میان این دو اندیشمند باشد و هم ناظر بر تفاوت هایی که پیرامون این ها وجود دارد باشد؛

۳- بحث و نتیجه گیری؛

۴- طرح چند پرسش.

مک کرنن یکی از اندیشمندان حوزه برنامه درسی دارای یک اثر نسبتاً جدید در حوزه ایدئولوژی های برنامه درسی. در این کتاب عمدتاً مک کرنن به ارائه مواضع خودش در خصوص تربیت دینی می پردازد که البته بخشی از این مواضع تصریح شده است؛ بعضی ها را نیز باید استنباط کرد. عمده ترین

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

جایی که آراء مک‌کرنن را می‌توان شناسایی کرد جایی است که بحث ایدئولوژی‌ها و جهت‌گیری‌های برنامه درسی را مطرح می‌کند. در این ایدئولوژی‌هایی که مطرح می‌کند شش نوع ایدئولوژی را طرح می‌کند.

در این مجال، قرار نیست که همه آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار بگیرد فعلاً آنجاهایی که به موضوع ربط پیدا می‌کند را توضیح می‌دهم. در خود این ایدئولوژی‌ها دو مفهوم داریم که یکی ایدئولوژی و دیگری برنامه درسی است. ایدئولوژی جهت‌گیری‌هایی ارزشی درباره مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که در تعلیم و تربیت بایستی مدنظر قرار بگیرد. یعنی آنجایی که باید تفکیک بین تجارب یادگیری معنادار و غیرمعنادار، تجارب یادگیری مؤثر و غیر مؤثر مهم و غیرمهم قائل شویم. طبقه‌بندی مک‌کرنن که مبتنی بر یک ملاک و قاعده‌ای است که به عنوان هسته اصلی در نظر گرفته می‌شود و براساس یک عنصر یا معیار آن طبقات مفهومی ایجاد و تولید می‌شود. این معیاری که مک‌کرنن برای سیر تاریخی برنامه درسی ارائه می‌دهد و یک پیام ذهنی هم من پیشاپیش طبقه‌بندی می‌خواهم داشته باشم و آن پیام ذهنی آن است که خودش در پایان نوشتارش و متنی که نوشته است به آن اشاره می‌کند و آن این است که در این سیر تاریخی، پیام ذهنی و پنهان این است که ما می‌توانیم ارزش‌ها - ارزش‌های کلان آن نظریه‌پرداز - را به دو دسته ارزش‌های فرسوده و ارزش‌های جدید تقسیم‌بندی کنیم. یعنی مفهوم طبقه‌بندی ایدئولوژی‌هایی که مک‌کرنن انجام می‌دهد ناظر به همین است، یعنی سیر تاریخی ارزش‌های کلان برنامه درسی که می‌تواند این ارزش‌های فرسوده و قدیمی و ارزش‌های جدید، معتبر و روزآمد سیر پیدا کند، این معیار طبقه‌بندی این‌ها است.

ایشان معتقد است که آن ایدئولوژی نخست به آن ارزش‌های باستانی که در یونان و رُم باستان و قرون وسطی رایج بود به عنوان ارزش‌های مورد نظر و ایدئولوژی نخست مطرح می‌شود اما در ایدئولوژی دوم، ایشان به ارزش‌هایی استناد می‌کند. مذهبی یا دینی - مذهبی یا الهیاتی، مذهبی یا دینی را می‌گوید که می‌توانید این را در سیر تاریخی برنامه‌های درسی که در کشورهای مثلاً مصر باستان و عراق، بعضی از مدارس کلیسایی که در غرب بوده است و ارزش‌های دینی که در آنجا تدریس می‌شده است می‌توانید جستجو کنید. یعنی خاستگاه، منزل و مقصد این‌ها را آنجا جستجو کنیم. در آنجا عمدتاً یک‌سری موضوعات، ارزش‌ها، دانش‌هایی را به فراگیرها منتقل می‌کنند. آن ارزش‌ها و اندیشه‌ها عمدتاً غیرتعقلی می‌باشد. جنبه تلفیقی داشته، حفظیات و تلفیقات موضوعاتی از این بحث می‌باشند.

آیزنر هم اثری دارد که در کشور ما آن‌هایی که با حوزه برنامه درسی آشنایی دارند بارها و بارها این کتاب را مورد استناد علمی قرار داده‌اند که نام آن "نصورت تربیتی" است. در این کتاب آیزنر هم مثل مک‌کرنن شش ایدئولوژی را مطرح می‌کند. اولینش ایدئولوژی ارتدکس مذهبی است که بعضی‌ها گفته‌اند جزمیت مذهب. بعد ایدئولوژی انسان‌گرایی خردگرا، پیشرفت‌گرایی است. بعدی نظریه انتقادی، بعدی نومفهوم‌گرایی و در نهایت ایدئولوژی کثرت‌گرایی شناختی است.

آیزنر معتقد است که نقطه اشتراک همه ایدئولوژی‌های مذهبی باور به خداوند و اهمیت پیام‌های خداوند و خداوندی در تربیت است؛ بنابراین نقطه و هسته مرکزی همه ایدئولوژی‌های مذهبی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت این گزاره بنیادی در آن نهفته است که باورها، ایجاد باور به خداوند و اهمیت به پیام‌های خداوند در تربیت است. برای ایجاد این هسته اصلی در ذهن فراگیر و شاگرد بایستی مجموعه‌ای از هنجارها، بایدها و عادات را به ذهن دانش‌آموز ایجاد کنیم. آیزنر معتقد است در این ایدئولوژی باید این هنجارها، عادات، بایدها و نبایدها را بایستی به ذهن دانش‌آموز تزریق کرد. یعنی تمام تلاش ایدئولوژی‌های مذهبی ناظر بر همین مطلب است.

یعنی در فرآیند تربیت آنچه که همّت ایدئولوژی‌های مذهبی است تلاش در جهت اثبات و تثبیت مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که به امور یقینی و مسلم فرض می‌شوند. تمام تلاش آن‌ها برای همین است. به تعبیر آیزنر هیچ وقت از این اصلاً تفکر انتقادی یا پرورش عقلانیت در ایدئولوژی مذهبی اتفاق نمی‌افتد. چون در ایدئولوژی‌های مذهبی تلاش بدیهی نیست. بنابراین اساساً حرفش این است که ایدئولوژی‌های مذهبی در بردارنده مجموعه‌ای از باورهای جسمی، غیرقابل تردید و غیرقابل سؤال است. کاملاً روشن است که از منظر دانش تربیت یک بند کم‌ارزش و بی‌فایده و بی‌محتوا است.

بنابراین می‌شود پذیرفت که ایدئولوژی‌های مذهبی یک جهت‌گیری‌های کلان ارزشی ناظر بر یقینات و جزمیات و ناظر بر امور غیرتربیتی از آن منظری که ناظر بر کشاندن تربیت فراگیر به پرورش قوه تخیل، تحلیل، انتقاد و این جور خوف‌ها می‌باشد که ایشان مطرح می‌کنند.

هر دوی این صاحب‌نظر، ایدئولوژی و تربیت دینی را قدری ناهم‌خوان با ارزش‌های مدرن و پُست مدرن می‌بینند. ممکن است سؤال کنید که مدرن چیست و پُست مدرن چیست؟ بنابراین خیلی واضح است که قدر مسلم آنچه که این‌ها برای تربیت دینی در حوزه برنامه درسی و حوزه آموزش و پرورش در مقام نظری تأکید می‌کنند در حالت خوش بینانه بازیگر حاشیه‌ای و بازیگر غیرمهم هستند.

در یک جمع بندی و نقد آرای مطرح شده می توان به این نکته دست یافت که هر دو صاحب نظر، وجود ایدئولوژی و تربیت دینی در برنامه درسی را غیر مهم، تلقینی و حتی مضر قلمداد می کنند. سؤال جدی واقعاً مطرح است که چرا چنین تلقی‌ای از تربیت دینی وجود دارد؟ به تعبیر بنده از دو وجه می شود این سوال مهم را مورد بررسی قرار داد. یکی کنکاش دور و یکی کنکاش نزدیک. کنکاش دور، ناظر به ریشه تاریخی غرب در مقوله دین باوری، دین نگری و دین پژوهی است و کنکاش نزدیک، ناظر بر حوادث و رویدادهای تاریخ و دهه‌های اخیر و معاصر می باشد.